اخلاق در حوزه

توصیه‌های حکیمانه امام راحل ﷺ به جوانان

بخش دوم

با توجه به تحول شگرفی که در ملت ایران، به‌ویژه جوانان به‌واسطه نفس قدسی و گرم امام به وجود آمد و نقش عظیم ایشان در هدایت انقلاب کبیر اسلامی که از بزرگ‌ترین ثمرات آن، احیای دین در جهان امروز است، بازنگری رهنمودهای آن روح الهی، ضروری است. از این‌رو، در این نوشتار، سعی شده است، رابطه امام خمینی ﷺ و نسل جوان در رهنمودها، هشدارها، اظهار علاقه و ارادت‌های ایشان بررسی شود.

• مبارزه علمی و عملی

امروز دیگر مبارزه ما، مبارزه با سلاح و توپ و تفنگ نیست؛ زیرا دشمن دریافته است که اراده‌های پولادین ایرانی با این اسلحه‌ها از پای نمی‌نشیند. اکنون مبارزه، مبارزه علمی و تلاش و کوشش در راه تحقق اهداف است. رهبر کبیر انقلاب که با ژرف‌نگری خود این انقلاب را به پیروزی رساند، برای ادامه این راه، ما را چنین راهنمایی می‌کند: «من در اینجا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نوشکفته جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید».[1]

نیز در جای دیگر می‌فرماید: «بهترین و مؤثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم و دین و دنیاست و خالی‌کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است».[2]

• حفظ استقلال و نفی وابستگی

امام بر استقلال به‌اندازه‌ای بود که محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا را یک پیروزی برای ملت ایران دانست، تا به این ترتیب، جوانان و متخصصان داخلی، نوآوری‌ها و اختراعات خود را بروز دهند. ایشان در این‌باره فرمود: «حصر اقتصادی، جوانان ما را بیدار کرد و فهمیدند، خودشان باید کار کنند و زحمت بکشند تا احتیاجی به خارج نداشته باشند.»[3] و در جای دیگر فرمود: «فرزندان عزیزم! دیگر این شمایید که باید هرچه بیشتر کوشش کنید تا نهال آزادی و استقلال کشور را آبیاری کنید».[4]

• بیداری در مقابل توطئه‌های دشمنان

امام خمینی ﷺ در بخشی از وصیت‌نامه خود می‌فرماید: «از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بندوباری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند که آنان چنانچه تجربه نشان داده، جز تباهی شما و اغفال‌تان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدن‌تان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند و می‌خواهند، با این وسائل و امثال آن، شما را عقب‌مانده و به‌اصطلاح آنان، «نیمه‌وحشی» نگه دارند.»

در سفارش به این امر مهم نیز می‌فرماید: «شما جوانان برومند، شما محصلین ارجمند که امید من هستید و نوید من هستید، باید در هر جا که هستید، در هر جایی از ایران که هستید، باید بیدار باشید، با بیداری از حقوق خودتان دفاع کنید».[5]

• حفظ دانشگاه‌ها از انحراف

امام خمینی ﷺ به اثرگذاری دانشگاه بر جامعه کنونی و آینده معتقد بود و نجات کشور از انحرافات را در گروی نجات دانشگاه‌ها می‌دانست و می‌فرمود: «به همه نسل‌ها توصیه می‌کنم برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم‌ساز، دانشگاه‌ها را از انحراف و غرب و شرق‌زدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی ـ اسلامی خود، دست قدرت‌های بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. ... . پس اکنون که دانشگاه‌ها و دانش‌سراها در دست اصلاح و پاک‌سازی است، بر همه ما لازم است، با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم، دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود و هر جا انحرافی به چشم خورد، با اقدام سریع به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانش‌سراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است».[6]

ایشان در ادامه به‌جهت تأکید بر این مطلب می‌افزاید: «وصیت این‌جانب به جوانان عزیز دانش‌سراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد».[7]

• یأس؛ هرگز

از نقشه‌هایی که دشمنان ما پس از شکست باورنکردنی برای ما کشیدند، تلقین روحیه یأس و ناامیدی در میان ملت، به‌ویژه جوانان است تا به آنها القا کند، نمی‌توانند کشور را بدون وابستگی به غرب اداره کنند. امام با هوشیاری، همیشه به ملت امیدواری می‌داد و آنها را از ناامید شدن منع می‌کرد: «یکی از جنود ابلیس، یأس است، در اموری که انسان باید با امید و طمأنینه و تسلیم عمل بکند و شیاطین ایجاد یأس می‌کنند و با ایجاد یأس، جوان‌های ما را در آن مسائلی که باید تصمیم جدی پیش بروند، گاهی سست می‌کنند».[8]

• پی نوشت‌ها

۱۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱؛
۱۳. جوانان از دیدگاه امام خمینی ﷺ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۸، چ ۵، ص ۳۰۹؛
۱۴. همان؛
۱۵. کلمات قصار پندها و حکمت‌ها، ص ۱۱۴؛
۱۷. کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، ص ۲۱۷؛
۱۸. بخشی از وصیت‌نامه الهی ـ سیاسی امام خمینی ﷺ؛
۱۹. همان؛
۲۰. جوانان از دیدگاه امام خمینی ﷺ، ص ۳۱۴؛

پرس‌و جو

چگونه عرفان اسلامی را از شبه‌عرفان تشخیص دهیم؟

دکتر محمد فنایی اشکوری

عرفان، به‌معنای عامش، نوعی معرفت باطنی شهودی، قلبی، اشراقی یعنی غیراستدلالی، غیرحسی و غیرتجربی است که متعلقش خداوند متعال و امور قدسی است. به‌عبارت دیگر، عرفان، راه یافتن به باطن دین است. این معرفت شهودی از راه نوعی سلوک و رفتار منضبط برای تهذیب نفس و با هدف بندگی خدا و قرب به او حاصل می‌شود. به‌عبارت دیگر، حال و معرفت عرفانی معمولاً با خودشناسی و خودسازی و توجه به درون که مقتضی نوعی زندگی و رفتار خاصی است و شخصیتی بر اساس آن شکل می‌گیرد، به دست می‌آید. بنا براین، عرفان نوعی معرفت است که متعلقش خداوند است و راه تحصیل آن، تأمل همراه با تهذیب نفس است و این معرفت در رفتار، منش، احساسات و شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد و زندگی آدمی را در چارچوب اخلاق و معنویت قرار می‌دهد.

اگر عرفان اصیل این باشد، عرفان کاذب یا شبه‌عرفان آن جنس بدلی و قلابی و ساختگی است که این گوهر و آن آثار را ندارد؛ ولی شباهتی صرفاً ظاهری و صوری به عرفان دارد. در عرفان‌های کاذب نه معرفتی وجود دارد، نه شهودی؛ ممکن است اوهام و پندارهایی باشد که شخص با آن فریفته شود. این توهم یا پندار یا باوری هم که حاصل شده، از راه تهذیب نفس نیست و معمولاً از روش‌ها و راه‌های غیرمتعارف که گاهی نامعقول و نامشروع است، به دست می‌آید؛ مثلاً ممکن است، از طریق استفاده از مواد مخدر و یا تمرینات و ریاضت‌هایی، این احوال رخ دهد. همچنین این رفتارها و احوال تأثیر مثبت و سازنده‌ای بر اخلاق و منش و شخصیت انسان‌ها ندارد، اگر تأثیر منفی نداشته باشد؛ بنابراین، نه آن گوهر و ذات عرفان که معرفت شهودی و راه یافتن به باطن دین است، در آن هست و نه آن آثار و نتایج و ثمرات را دارد.

این تازه در صورتی است که شخصی که گرفتار عرفان کاذب است و از روی ناآگاهی و به‌طور غیرعمدی چنین کالایی را به‌جای کالای اصلی پذیرفته باشد؛ ولی در برخی از موارد بنیان‌گذار یک جریان کاذب و منحرف اساساً به‌طور عمد و با توجه به اینکه هیچ منبع و اصلی برای فکر و گرایشش نیست، صرفاً برای مقاصد عمدتاً نفسانی و دنیوی و رسیدن به شهرت و شهوت و ثروت دست به تأسیس چنین مکتبی می‌زند. متأسفانه اغلب جریان‌های نوظهور شبه‌عرفانی، یا ناشی از جاه‌طلبی و نفسانیات عده‌ای است و یا نتیجه اختلالات شخصیتی و روحی و روانی و حاصل نوعی بیماری.

• عرفان ناقص و عرفان کامل

عرفان اصیل دو قسم است:

الف) عرفان مشوب یا ناقص، ب) عرفان ناب یا کامل.

عرفان ناقص نیز دو قسم است: دینی و غیردینی.

مراد از عرفان اصیل، عرفان ناب و کامل که باید از آن پیروی کنیم نیست؛ بلکه وسیع‌تر از آن است. عرفان اصیل در برابر عرفان‌های دروغین است.

عرفان دینی، عرفانی است برگرفته از ادیان الهی و یا ملهم از آنها، مانند عرفان یهودی، مسیحی و اسلامی. در عرفان دینی هم، امکان برای انحراف و خطا وجود دارد. عرفان‌هایی که مرتبط با ادیان هستند، معمولاً سرنوشت آن ادیان را دارند. مثلاً اگر مسیحیت اعتقاداتش دچار تحریف شده و تثلیث به‌جای توحید نشسته است، در عرفان مسیحی هم آثارش را می‌بینیم. عارف مسیحی هم، عمدتاً نگاه تثلیثی دارد؛ گرچه گاهی هم نگاه توحیدی دارد. گفته می‌شود، بعضی از عرفای مسیحی، خدامحورند و بعضی مسیح‌محور؛ ولی همان عارف خدامحور هم، به‌دلیل اعتقاد به تثلیث و باور به حقانیت این آموزه، نمی‌تواند یک عرفان توحیدی خالص داشته باشد. این اشکالات و خطاها در سلوک و رفتار معنوی آنها هم آثار خود را نشان می‌دهد. اگر سلوک معنوی تحت هدایت درست وحی نباشد و در کتب آسمانی و یا در فهم و تفسیر آنها تحریف و خطا رخ داده باشد، این‌گونه لغزش‌ها، خلاف انتظار نیست. این عرفان‌ها به‌رغم اینکه ریشه الهی و دینی دارند؛ اما چون از دیدگاه اسلامی از یکسو دوره اعتبار این ادیان به‌سرآمده است و از سوی دیگر این ادیان دچار تحریف شده‌اند، عرفان ناب و کامل نیستند.

در فرهنگ اسلامی هم، گرایش‌ها، جریانات و فرقه‌های مختلفی سر برآورده‌اند که در مواردی از تعالیم اصیل اسلامی منحرف شده‌اند. یا در اثر فهم و تفسیر نادرست از دین یا تأثیر پذیرفتن از فرهنگ‌های بیرون از اسلام و عوامل دیگر این امر رخ داده است. چنین نیست که اگر گفتیم، عرفان سرنوشتش با اسلام به‌نحوی پیوند دارد، حقانیت و صحتش تضمین شده باشد؛ هرچند معتقدیم که عرفان ناب و کامل، عرفانی است که از آموزه‌های اسلامی گرفته شده و با هدایت این آموزه‌ها شکل بگیرد.

تقسیم عرفان به اصیل و جعلی، همانند تقسیم دین به اصیل و جعلی است. دینی که ریشه در وحی الهی داشته باشد، اصیل و حق است؛ مانند مسیحیت؛ هرچند که در سیر تاریخی‌اش ممکن است، دچار انحراف شود. دینی که ریشه در وحی نداشته و جعلی باشد، کاذب است؛ مانند بهائیت که با طراحی استعمار انگلیس و برای برهم زدن یکپارچگی امت اسلامی ساخته شد.

• عرفان غیردینی

هستند کسانی که اندیشه‌ها و سلوک عرفانی دارند و به‌عنوان عارف شناخته می‌شوند؛ ولی در چارچوب دینی از ادیان قرار ندارند. آنها فریب‌کار یا فریب‌خورده نیستند؛ بلکه صادقانه در جستجوی شناخت خدا و حقایق باطنی هستند و می‌کوشند، زندگی اخلاقی و معنوی داشته باشند؛ اما از آنجا که به دین حق راه نیافته‌اند، از فطرت و عقل خویش بهره می‌جویند.

زمان‌ها و مکان‌هایی بوده است که افرادی به دین الهی دسترسی نداشته‌اند. آنجا هم می‌شود سخن از خداپرستی و عرفان گفت. همان گرایش فطری به خدا و همان عشق جبلی به حق که در همه هست، می‌تواند منبع یک عرفان باشد. اگر بارقه‌ای بوزد و فرد را به سمت خدا سوق دهد و با تشخیص فطری خودش از نیک و بد، تهذیب نفس کند و از این طریق به عنایت الهی به معرفت و فضیلتی برسد، این نوعی عرفان است؛ گرچه این عرفان در قیاس با عرفانی که مستقیماً از وحی سرچشمه می‌گیرد، فاصله بسیاری دارد.

یکی از این دسته عرفان‌ها، عارفان افلوطین است که عارفی است با باورهای عرفانی و احوال روحانی و عشق و دلدادگی به خدا و اهل فضیلت. افلوطین بر عرفای اسلامی و مسیحی بسیار تأثیرگذار بوده است؛ ولی متدین به دینی از ادیان الهی آسمانی نبوده. اعتقاد به خدا داشته، عشق به خدا می‌ورزیده و برای قرب به خدا و نیل به او تهذیب نفس می‌کرده و دریافت‌هایی هم داشته و آن دریافت‌ها را بیان و تحلیل و تفسیر نموده و یک نظام عرفانی هم به وجود آورده است.

چگونه چنین عرفانی، بدون اتصال به وحی ممکن است؟ پاسخ این است که گرایش عرفانی، ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. چنانکه در بحث خداشناسی می‌گوییم، اعتقاد به خدا فطری است، به این معنا که در سرشت انسان، نوعی خداآگاهی و گرایش به خداپرستی وجود دارد. نوعی میل، جاذبه و عشق به خدا در وجود انسان‌ها هست که اگر محیط مناسب باشد، این میل و این بذر می‌تواند، شکوفا شده و ثمر دهد. دین هم، یکی از رسالت‌هایش این است که این بذر اولیه‌ای که در وجود انسان هست و این شعله‌ای را که در درون انسان روشن است، توسعه دهد و شکوفا کند و به ثمر برساند. دین از صفر آغاز نمی‌کند؛ بلکه از چیزی شروع می‌کند که خداوند در درون ما قرار داده است. این آگاهی، گرایش و عشق فطری انسان نسبت به خدا، یکی از علل و زمینه‌های گرایش انسان به دین است.

عرفان نیز نوعی خداگرایی و کوشش برای نزدیک شدن و تشبه به خداوند است. چنانکه الهیات و خداشناسی عقلانی برون‌دینی داریم، خداشناسی عرفانی برون‌دینی هم وجود دارد. البته چون این عرفان در چارچوب دین و هدایت وحی نیست، ممکن است که دچار اشکال شود و در مسیرش با مشکلاتی مواجه گردد. در دریافت‌ها و مشاهدات دچار تسویل و فریب شود و در تفسیر و تعبیر آن دریافت‌ها و مشاهدات بلغزد؛ از این‌رو این عرفان ناب و کامل نیست؛ ولی نیت کسی که به‌طور فطری به سمت خداپرستی و عرفان می‌رود، نیت خالصانه و صادقانه است و فی‌الجمله به‌گواهی تاریخ و توصیفاتی که اینان از تجارب‌شان کرده‌اند، به حقایقی نیز رسیده‌اند و از حیث شخصیتی و اخلاقی و زندگی معنوی نیز، گام‌هایی برداشته‌اند.

اگر ما جای افلوطین بودیم و در قرن سوم میلادی زندگی می‌کردیم، چی می‌کردیم؟ یا باید مسیحیت تثلیثی را می‌ـپذیرفتیم؛ چون به مسیحیت اصیل دسترسی نبود، یا ملحد و لاادری می‌شدیم یا همان که او شد؛ یک خداپرست موحد و عارف به‌کمک تأمل عقلی و تهذیب نفس.

این‌گونه عرفان البته کامل و بی‌نقص نیست و ما که به عرفان کامل دسترسی داریم، نباید به دنبال این‌گونه عرفان باشیم؛ ولی جعلی و دروغین هم نیست. نه بانیان و گروندگان به آن، قصد جعل و تحریف و فریب دادن دارند و نه توهّم و بیماری است؛ بلکه کسانی به سائقه فطری عشق به خدا، به دنبال حقیقت رفته‌اند. حالا آنچه که نصیب‌شان شده، بستگی به ظرفیت وجودی آنها و شرایط و موانعی دارد که بر سر راه‌شان بوده است.

بودیسم را اگر معتقد به خدا بدانیم نیز، می‌توان در این گروه جای داد؛ چراکه پیروان بودا وی را پیامبر و دریافت‌کننده وحی نمی‌شناسند؛ بلکه عارفی می‌دانند که به رهایی و روشنی رسیده است. آنچه امروزه ما به‌عنوان یک پدیده جدید و انحرافی در دنیا مواجهیم و گاه از آن به‌عنوان عرفان کاذب یا شبه‌عرفان تعبیر می‌کنیم، هیچ‌یک از اینها که گفتیم، نیست. این چیزی است که نه بر وحی، نه بر کشف عرفانی و نه حتی بر تفکر نظری معتبر مبتنی است؛ بلکه کسانی با انگیزه‌های نفسانی، مطالبی را از منابع مختلف گردآوردی و تلفیق می‌کنند و گاه خود اوهامی بر آن می‌افزایند و با استفاده از روان‌شناسی تأثیرگذاری و روش‌های تبلیغ، جمعی ساده‌لوح را جذب می‌کنند.

چنانکه می‌بینیم، تنوع گسترده‌ای از مکتب‌ها و گرایش‌ها با نام عرفان وجود دارد که شناخت عرفان از شبه‌عرفان و شناخت عرفان برتر از میان عرفان‌ها، نیازمند تحقیق و تأمل است.

• برخی آثار منفی انحرافات عرفانی

غایت عرفان تقرب به خداست. طبیعی است که از راه باطل نمی‌توان به خدا نزدیک شد. با عقیده باطل و عمل نادرست نمی‌توان تعالی روحی پیدا کرد. با قرار گرفتن در راه باطل از راه حق باز می‌مانیم و از برکات آن، محروم می‌شویم. بنابراین، مهمترین زیان افکار انحرافی، زیان معنوی است؛ اما آثار منفی القائات برخی فرقه‌های عرفان‌نما، بسی بیش از این است. برخی از اینها موجب انواع انحرافات و مفاسد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی و ناراحتی‌های روحی و روانی برای افراد هم می‌شوند. شیوع این نوع فرقه‌گرائی‌ها موجب گسسته شدن یکپارچگی جامعه می‌شود که می‌تواند مشکلات و حتی بحران‌هایی را باعث شود.

یکی از نتایج سوء عرفان‌های کاذب، صدماتی است که از این ناحیه به عرفان اصیل می‌رسد. بعضی با دیدن خطاها و انحراف‌ها در افکار بعضی از مدعیان عرفان و تصوف، به این نتیجه می‌رسند که عرفان چیزی است که در اساس باطل است. هم فرقه‌هایی را به‌عنوان مصداق و نمونه انتخاب می‌کنند و هم افرادی را و گاهی نیز، جملاتی از کتب مختلف انتخاب و آن را دلیل مردود بودن اصل عرفان قلمداد می‌کنند. وقتی سکه تقلبی در بازار رایج شد، انسان غیرمتخصص، نسبت به سکه‌های اصیل هم دچار تردید می‌شود. بسیارند کسانی که با اساس عرفان مخالفت می‌کنند به‌دلیل انحراف‌هایی که در برخی فرق یا افراد منتسب به عرفان دیده‌اند یا توهم کرده‌اند؛ درحالی‌که وجود خطا و انحراف در سخن و عمل برخی افراد یا فرقه‌های صوفی، دلیل بطلان اصل عرفان نیست. در ادیان هم، انحرافات بسیاری واقع شده و ادیان باطل و انحرافی و کاذب فراوان است. آیا باید نتیجه گرفت که اصل دین باطل است؟

• علل انحراف و اختلاف

برای هر نوع انحرافی در هر عرفان یا شبه‌عرفانی، نمی‌توان عامل واحد یا عوامل یکسانی را برشمرد. انحراف در هر مورد ممکن است، متفاوت با موارد دیگر باشد. عرفان‌های جعلی چون به وحی معتبری متصل نیستند و حاصل فکر انسانی هستند که هم، خود خطاپذیر است و هم، گاهی متأثر از اغراض و اهوای نفسانی هستند، طبیعی است که با حق فاصله داشته باشند. عرفان‌های غیردینی مبتنی بر تأمل و مراقبه و تهذیب نفس نیز، مصون از خطاپذیری آدمی در مقام تأمل و تجربه و تفسیر تجربه نیستند. برای صدق یک مدعا، صداقت مدعی کافی نیست. در عرفان‌های دینی خطا یا ناشی از عدم دسترسی به متن معتبر دینی است (به‌جهت تحریف کتاب مقدس یا جعل حدیث) و یا ناشی از تفسیر نادرست آن متون است؛ چنانکه در اینجا نیز تأثیر اهوای نفسانی و دیگر علل روانی غیرمحتمل نیست.

همان‌طور که در دین واحد، مانند اسلام، بر اثر عوامل مختلف درونی و بیرونی، مذاهب و مکتب‌های مختلف کلامی و فقهی پدید می‌آیند، مکتب‌ها و فرقه‌های مختلف عرفانی نیز پیدا می‌شوند. اصل تنوع و اختلاف امری طبیعی است و آنچه مهم است، یافتن شاخص‌هایی برای نقادی و ارزیابی است.

• علل گرایش به عرفان‌های دروغین

اصل گرایش به عرفان در انسان یک گرایش اصیل است. خداشناسی و خداگرایی فطری، به‌همین معنی است و عرفان دعوت به خداست و معنویت چیزی جز گرایش به خدا نیست. حال اگر نوع صحیح آن عرضه نشود و به آن عطش فطری پاسخ درستی داده نشود، طبعاً افراد جذب شب‌عرفان‌ها می‌شوند. همین‌طور دسترسی آسان به این گرایش‌ها از طریق نشریات نوشتاری و صوتی و تصویری، به‌ویژه اینترنت و عرضه جذاب این مطالب، از دیگر عوامل جذب به این عرفان‌هاست.

از آنجائی که عرفان اصیل، با افسارگسیختگی و هوای نفس مبارزه می‌کند و کمتر کسی همت آن را دارد که سالک صادق این طریق باشد، مشتریان زیادی ندارد. در مقابل، در بسیاری از فرقه‌های شبه‌عرفانی چنین نشان داده می‌شود که از راه پیروی از هوای نفس، استفاده از مواد مخدر، الکل و شهوت‌رانی شخص می‌تواند، به‌همان نتایج عرفانی برسد. از این‌رو با توجه به نیاز معنوی افراد و جاذبه غرائز و فقدان اطلاعات کافی در این مسیر، دعوت آنان پذیرفته می‌شود. تنها کسانی که به‌حدی از رشد و معرفت رسیده باشند که راه را از بیراهه تشخیص دهند، در دام اینان قرار نمی‌گیرند.

از سوی دیگر، در پی تبلیغات دروغین و ادعاهای گزاف این فرقه‌ها، بسیاری برای رهائی از دشواری‌ها و غلبه بر شکست‌ها، ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها، اضطراب‌ها، افسردگی‌ها، ناامیدی‌ها، تنهائی‌ها و... به مواد مخدر، ابتذال، سکس و برهنگی، داروهای روان‌گردان و بالأخره عرفان‌های کاذب پناه می‌برند تا مگر از این طرق، گره از کار فروبسته خود بگشایند. متأسفانه اکثر قربانیان و طعمه‌های فریب‌کاران از مدعیان نبوت و ولایت تا دعانویس و رمال و شفادهنده، افرادی هستند که از چنین مشکلاتی رنج می‌برند و با افتادن در دام این شیادان، نه‌تنها مشکلی از آنها حل نمی‌شود، بلکه مشکلی بزرگتر بر مشکلات‌شان و دردی شدیدتر بر دردهای‌شان افزوده می‌شود. اینجاست که به‌راستی باید گفته که بی‌عرفانی، بسی بهتر از عرفان کاذب و منحرف است. عرفان دروغین همچون داروی فاسد، انسان سالم را بیمار می‌ـکند.

گوهر جام جم از کان جهان دگر است تو تمنا ز گل کوزه‌گران می‌داری

انگیزه بانیان و مروجان این فرقه‌ها، چیزی جز جاه‌طلبی و دستیابی به شهرت و ثروت و شهوت نیست. آنها ضمن آشنائی با روان‌شناسی تبلیغی، آثارشان را در قالب فیلم، داستان، نمایش و رمان به‌نحو غیرمستقیم ارائه می‌نمایند.

• ملاک ارزیابی دعاوی عرفانی

در چنین فضایی، داشتن ملاکی برای ارزیابی دعاوی و سنجش صحت و سقم آنها، ضروری است. یکی از معیارها هماهنگی با عقل است. عقل معیاری بنیادی در بررسی هر ادعائی است. اگر دعاوی مدعیان عرفان خلاف عقل و استدلال عقلی باشد، باطل است. حجیت عقل مطلق است و هیچ حوزه‌ای حتی عرفان، بیرون از داوری عقل نیست. البته تعالیمی در عرفان هست که ممکن است، ما از راه استدلال عقلی نتوانیم، آن را اثبات کنیم یا فقط با پای عقل ـ توانیم به آن برسیم؛ ولی آن تعالیم، نباید با هیچ یافت عقلانی ناسازگار باشند.

عقل در معنای عامش، شامل تجربه، تحلیل تاریخی، روان‌شناختی و اجتماعی نیز می‌شودَ مثلا مطالعه و تحلیل تاریخی در شناخت حقیقت و ماهیت مکتب‌ها و فرقه‌ها می‌تواند به ما کمک کند.

معیار دیگر وحی است. هیچ ادعای عرفانی چه در بخش معرفت چه در بخش سلوک، نباید با تعالیم معتبر وحیانی ناسازگار باشد. حکمت جامع یا حکمت کامل، حکمتی است که در آن عقل، شهود و وحی، با هم هماهنگ باشند. برهان، قرآن و عرفان باید با هم سازگار باشند. اگر در یکی از اینها شاهد چیزی بودیم که در دیگری خلافش هست، این نشان از وجود خطائی است. در اینجا یا فهم دینی ما دچار خطاست، یا اعتقاد فلسفی ما دچار اشتباه است و یا آن چیزی را که ما فکر می‌کنیم شهود عرفانی است، غلط است. هماهنگی بین عقل و وحی و شهود عرفانی، معیاری است که در تفکیک و تمییز عرفان صادق و کاذب و شناخت انحراف و خطا در اندیشه و سلوک عرفانی به ما کمک می‌کند.

وقتی می‌گوییم یک سنت یا نظام عرفانی اصیل است، معنایش این نیست که همه افراد در این سنت هر ادعایی بکنند، آن ادعا مصون از خطاست؛ چون عرفان آنان اصیل است و مثلاً معارف‌شان را از مکتب اهل‌البیت ﷺ می‌گیرند. چنانکه در فقه، تفسیر، کلام و دیگر علوم اسلامی نیز، چنین چیزی را نمی‌گوییم. خطای در فهم یا استناد به منبع غیرمعتبر یا دخالت هوا و هوس در بشر عادی، غیرممکن نیست. بنابراین عقل، تعالیم کتاب و سنت و شهودهای اصیل و معصوم، میزان‌هایی هستند در شناخت خطا و صواب در عرفان.